

بستن کمر بند می تواند خطر مرگ و میر را در سرنشینان صندلی عقب، ۲۵ تا ۷۵ درصد کاهش دهد.



گزارش «شهروند» از چند مرکز ارایه گوشت تنظیم بازار و درددل مردمی که از این طرح استفاده می کنند

به خاطر یک شقه گوشت

تحمل کنیم. می بدتر از اینها را دیده‌ام، این دعوا که چیزی نیست. بار اول که توزیع گوشت داشتند دماغ آقایی در دعوا شکست.» چند فرزند ریزودر پشت دارد و مجبور است از پدر سالمندش هم نگهداری کند. «وضعیت اقتصادی مردم خوب نیست، مخصوصا در مناطقی مثل این جا که بیشتر جمعیت جزوشر کار گزند یابکار شده‌اند. من که ماهی یکبار می آی می گیرم و خانم سعی می کند همان را طی یک‌ماه مصرف کند، تا ماه بعد بتوانم دوباره گوشت بخرم.» محمدآقا کارش طوری است که تنها بعداز ظهرها می تواند خودش را به نزدیکترین تره‌بار که در شهر کولبعصر است، برساند. «من از آداگان زندگی می کنم و این تره‌بار به محل کارم نزدیک تر است. یک‌بار رفتم تره‌بار آزادگان، مردم از شب در صفا ایستاده بودند؛ صفی که آن قدر طولانی شده بود که نمی شد انتهایش را دید» مصوبه‌ها به تصویب رسیدند و لازم‌الاجرا شدند، تا نگرانی مردم برای تامین گوشت و مرغ بکاهند، اما همه اینها روزشان نرسید و در مناطقی همچون ۱۸-۱۷ و آزادگان و میدان بهمن این همه‌مه و هجوم جمعیت بود که از نیمه‌های شب خودشان را به مراکز توزیع می رساندند، تا شب سفره‌شان خالی از گوشت نباشد و در این میان خربهایی از اتمام تشریفات کم‌رکی یک میلیون و ۱۵۵ هزار کیلوگرم از محموله‌های بزرگ گوشت‌های وارداتی در گمرک شهید جایی، بندر عباس هم راهگشا نبود و این نگرانی وجود داشت که اگر از گوشت تنظیم بازار بی بهره بمانند، چطور باقیمت ۱۲ هزار تومانی این کالا کنار بیایند.

سفره خالی که این چیزها حالیست نیست

ترده‌های سبز دور تادور میدان میوه‌و تره‌بار را احاطه کرده‌واز پشت ترده‌ها هم می شود صفا طولانی را دید. زنانی که خسته شده‌اند و چرخ‌های خریدشان را کنار پایشان گذاشته‌اند و به جدول‌های سکو پناه آورده‌اند، تانفسی تازه کنند. سعید آقارش وموهاش یک‌دست سفید شده‌اند. کت‌وشلوار کی عمری را پشت‌سر گذاشته، به تن دارد. چشم می گرداند تا جایی برای نشستن پیدا کند و از راه رفتنش مشخص است یاهشش تاب تحمل سنگینی اش را ندارد. هنوز چندسالی مانده تا ۶۰ساله شود و سابقه کارش می گوید که

گوشت‌هایی که سر از بازار سیاه در می آورد

«امیر»، صورت اسستخوانی و قد بلندی دارد و کت‌شلوار مرتبیه به تن کرده است. مثل خیلی از شهروندان در صفا ایستاده اما نگرانی و کنجکاوی خاصی در چشمانش پیدا است. اضطراب دارد و این را می شود از دستانتش که به هم گره کرده فهمید. نوبتش می‌رسد تا روبه‌روی پنجره کوچک ثبت نام بایستد. کارت‌ملی اش را به متصدی فیشش می‌دهد اما همه حواسش به دوروبر است. گوبیه می خواهد کسی را شناسایی کند. متصدی می گوید که به تازگی گوشت خریده و مجاز نیست، بی هیچ واکنشی کارت‌ملی اش را می گیرد تا خود را به یکی از کارکنان تره‌بار برسانند. آدرس نزدیکترین فروشگاه زنجیره‌ای را می‌پرسد. «دو ماهی می‌شود کارم این است. چاره‌ای ندارم. در مغازه نان فانتری کار می‌کردم و بی کار شدم. صاحب مغازه برای تعدیل هزیننه‌هایش نیروهاش را کم کرد.» با برادرش در اسلام‌شهر زندگی می‌کند و برای تأمین زندگی اش دو ماهی است که از بازار تنظیم بازار گوشته می‌خرد و به دلال‌ها می‌فروشد. «بیرون تره‌بارها و فروشگاه‌ها دلال‌ها همیشه هستند. ۲۹ هزار تومان می‌خرید و می‌توانید ۵۵ هزار تومان بفروشید. امروز سه تا گرفتم؛ از بعضی فروشگاه‌هایی شود خریدولی از فروشگاه‌های شهروند

وجود ۲۸ کانون آلودگی و تولیدبو در مسیر فرودگاه

مدیرکل حفاظت محیط‌زیست استان تهران می گوید: «از بین کانون‌های آلاینده و ایجادکننده بو در مسیر فرودگاه امام(ره)، مجتمع دام‌گستر تاکنون هیچ اقدامی را برای کنترل بوانجام نداده‌است.» کیومرث کلانتری در این باره گفت: «۲۸ کانون آلودگی و تولید بو در مسیر این فرودگاه وجود دارد که از این بین، سه کانون اصلی فاضلاب شهرستان‌های اسلامشهر، واون، رباط‌کریم و بهارستان و پسماندهای آرادکوه و مجتمع‌های دام و طیور در اولویت قرار دارد.» او ادامه داد: «متأسفانه از بین کانون‌های آلاینده مجتمع دام‌گستر تاکنون هیچ اقدامی برای کنترل بوانجام نداده‌است. در این مجتمع و ۱۵۰ واحد دامداری مستقر شده‌است و باید برای رفع بوی این نقطه هر چه سریع‌تر اقداماتی انجام شود.»

سرگردان دلالاتی که سال گذشته از بازار سود خوبی نصیب‌شان شده را در رشد قیمت‌هایی تأثیر ندانسته و گفته بود: «سود به جای آن که به جیب تولیدکننده برود، بیشتر در جیب دلال‌هاست و البته ما با این موضوع موافق نیستیم، چراکه نهایتا قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد.»

مسائل صف‌های طولانی

دربست‌های سبز اتاق کوچک آجری را در آغوش کشیده‌اند تا کسی پنجره کوچکش را باز کند و با مطابقت کارتملی با فرد متقاضی فیشش را صادر کند. بعد از ترده‌های سبز نوبت به ایستادن در صف گرفتن گوشت است. کامیون کوچکی که روبه مغازه‌های میوه‌فروشی درهای پشتی اش را باز کرده و با سبدهای کوچک پلاستیکی سبزو مشکی میدان میوه‌و تره‌بار مشخص کرده‌مقاضیان کجا باید صف بایستند. سبدها تا سسر و گردن مردی میانه‌قامت می‌رسند. وارد دلان سبدها که می‌شوید زن ومرد در یک دست فیش دارند و در دست دیگر دست کارت عابر بانک و چشم‌انتظار کوتاه شدن صف و رسیدن نوبتشان هستند. بسته‌های گوشت‌های یخ‌زده روی ترازو قرار می‌گیرند؛ دو کیلو، سه کیلو البته بعضی اوقات بسته‌های یک کیلویی هم هستند. گوشت‌ها را که می‌گیرند از دلان بعدی که محل خروج رانشان‌شان می‌دهد، خارج می‌شوند تا با راهی خانه شوند یا بیرون از میدان تره‌بار چشم بگردانند تا دلالی با قیمت بالاتر از آنها گوشت را بخرد.

لهجه کردی دارد ومز ۶۰سالگی را خیلی وقت‌است که پشت‌سر گذاشته و برای رسیدن به دهه هفتم زندگی اش شتاب دارد. شال‌اش را محکم دور سرش بسته تا سسرما اذیتش نکند و روی نیمکت لم داده و چرخ خریدش را به پایش تکیه داده تا کمی جان بگیرد و راه آمده را تا خانه برگردد. «گوشتش خوشمزه‌است بار قبل که خریدم برای نوه‌هایم گفته کردی پختم. منن یک‌بار خریدم و چندباری از فروشگاه شهروند یابینی خریدم. این جا خریدم ۲۸ تومان و ۵۰۰ تومان. خب قیمتش خوب است.» روزین چشمش به گوشتی اش است تا دخترش تماس بگیرد و ببیند برای پنجشنبه شب نوه‌ها مهمانش می‌شوند یا نه. «پیلم دارم و خانه دارم. بار اول که آمدم از زندگی بیزار شدم. ساعت ۹امم، اسمم را نوشتم و شدم نفر پنجم. کارت شناسایی داشتم. خیلی شلوغ بود. خدایی وقتی رفتم خانه از خودم بیزار بودم از بس خسته بودم. امروز هم گفتند برو سمت رابنویس گفتم: «همی روم آنجا بروم بعد ۰۰۲ نفر نوبت به من می‌رسد خیلی شلوغ بود، نتوانستم.» یکی از مواردی که در حاشیه توزیع گوشت برای تنظیم بازار به گوش رسید و در فضاهای مجازی دست‌به‌دست شد، در گیری‌هایی بود که در این صفا‌ها کومبیش به چشم می‌خورد؛ فیلمی از درگیری دو مرد در مقابل فروشگاه هفت املش که در تمام فضاهای مجازی دست‌به‌دست شد و واکنش‌های زیادی داشت؛ موضوعی که کم و بیش هنوز هم در صف‌های خرید گوشت و مرغ وجود دارد.

نگرانی مادرانه

کالسکه را کنار پایش گذاشته و کودکش بی تالی می‌کند. بی تالی کودک که مادر هم سرپات کرده هم از صف طولانی کلافه است هم از این که با کودکی که به آغوش دارد چطور می‌تواند گوشت تهیه کند. «این هم بدبختی جدید ما است. باید با یک بچه کوچک بیاییم و ساعت‌ها در این صف لعنتی بایستیم آی بانویانیم ۳ کیلو گوشت بخریم یا نه.» همسرسش را آیشگر اسست اما دخل و خرجشان بهم نمی‌خورد. روسری اش را روی سرش بالا و پایین می‌کشد و نگاهش به ساعتش می‌اندازد. «نگرانم دخترم از مدرسه بیاید و پشت در بماند. ساعت ۶صبح برای اسم نوشتن آمده‌ام و تا ساعت ۱۱ این جا معطل بودم و حالا هم چند ساعتی است که در این صف بلند ایستاده‌ام تا ساعت شروع توزیع گوشت برسد.» او که نگران دختر دیستانی اش است می‌گوید: «زرنگ ترها می‌گیرند و آدم‌هایی که پیرتر هستند یا مثل من بچه کوچک دارند دست خالی راهی خانه می‌شوند. ماه پیش که آمدم برای خرید دعوبلی شد که بیا و ببین. مردم در این صفا‌ها دست و پا می‌کشند.» جنم از گوشتی اش بر نمی‌دارد و گوبیه هر چند دقیقه که به ساعت گوشتی اش نگاه می‌اندازد منتظر اتفاق ناگوری است. «به خدا اگر خودم تنها بودم هیچ وقت در این صف‌های اعصاب خردکن نمی‌ایستادم. خودم گوشت بخورم نخورم فرقی ندارد. به خاطر بچه‌هایم است که در این صف‌ها می‌ایستم می‌گویند پروتیین برای آنها لازم است.» سمیه هم یونیسفرم سر تاپا سر ماهی پوشیده متاهل است وفرزند ندارد برای خرید گوشت مرغ آمده شهروند و قیمت‌های بالا شو‌گاش کرده است. «۶ کیلو مرغ یا گوشت می‌دهند مرغ خریدم ۲۳ هزار تومان دادم. خواستم سینه

از راه رسیدن نوعی سراسیمکی | اربعه‌موحد |روانشناس |

واکوی عکس‌شهروندان در صف‌های توزیع بازار یکی از مسائلی است که بعد از گذشت تقریبا سه ماه از اجرای شدن این طرح مورد بررسی و بحث است؛ مسأل‌های که به نظر م می‌تواند آخرین گزینه باشد؛ چون بعد از مسائلی همچون گرانی و مشکلات اقتصادی که منجر به ایجاد چنین صف‌هایی شده است شهروندان و واکنش‌هایشان در این صفا‌ها وجود دارد؛ به‌خصوص شهروندان آسیب‌پذیر و متوسط روبه پایین جامعه. البته نباید از یاد برد که این واکنش‌ها طبیعی است؛ درواقع از منظر رفتارشناسی باید گفت روان‌ما رفتارها و افکار ما باورهایمان را می‌سازند. فشارها و نگرانی از زندگی روزمره که به بقا منجر می‌شود، رفتارهای ما را شکل می‌دهند. رفتارهای ما زمانی که با آسیب‌های جدی روبه‌رو می‌شود بی‌تردید به سمت رفتارهای غریزی سوق پیدامی‌کند. این مورد را باید با کلمات درشت نوشت و واقعیت غیر قابل کتمان این است که هیچ قانون یا تئوری‌ای نمی‌تواند ایسن رفتارها را تغییر بدهد. ما دارای مغزی هستیم با لایه‌ها و شبکه‌هایی که میلیون‌ها سال برای بقا واکنش‌هایی را دارد و در این زمینه مهارت یافته است. تحقیقات متعددی در این زمینه در جوامع مختلفی صورت گرفته که نشان از این دارد که در تمدن‌ترین شهرها در مواقع اضطراری، شهروندان واکنش‌های طبیعی و غریزی از خود بروز داده‌اند. رفتار غریزی به این معناست که می‌خواهم زنده بمانم. درحقیقت ما همچنان سراسیمه‌ایم. در چنین شرایطی ما خیلی قدرت تفکیک چه چیزی نیاز داریم و به چه چیزی نیاز نداریم. ما سسکه‌ها بالا می‌رود خانه‌شان را می‌فروشنند تا سکه بخرند. واقعیت امر این است که این جزئی از مکتانیزم دفاع از حیات است و در همه آدم‌ها وجود دارد. اینکه چرا در این صفا‌ها خوب رفتار نمی‌کنیم به این برمی‌گردد که فکر می‌کنیم گوشت تمام می‌شود؛ در جزئیات به دنبال احقاق حق‌مان هستیم. یکی از نکاتی که ضروری می‌بینم به آن اشاره کنم، این است که ادامه چنین شرایطی و بی‌توجهی به حاشیه‌های اجتماعی و روانی آن سببی می‌شود؛ در آینده‌ما شاهد رفتارهای خشن‌تری باشیم.

بخرم ۹۰۰ گرمی باید ۲۹ هزار تومان بول بدهم به خاطر همین به من گفتند بیایم این‌جا چون مرغ آن‌تر می‌دهند. اصلانمی‌دانستم برای خرید گوشت باید کارت ملی داشته باشیم برام عجیب بود صف‌های ستادیم و کدملی ما ثبت شد تا بتوانیم گوشت بخریم البته این خوب است چون بعضی‌ها نمی‌توانند دنبالبخرند. مثلا یک آقا که صف بود شماراش را زدند؛ به سیستم و مشخص شده دوروز مانده تا یک‌ماه شود برای همین به او فیش خرید ندادند.»

روایت توزیع کندگان گوشت

همه شسلوار و کت سر ماهی تیره یک‌دستی به تن دارند، البته یونیسفرم میدان تره‌بار را هم زار می‌پوشانند. یکی پشت ترازو ایستاده و دیگری لیستی به دست گرفته و هر از گاهی تیکی به آن می‌زند، البته یکی از همکارانش پشت کامیون ایستاده و بسته‌های گوشت را به ترتیب می‌دهد. یک نفر هم ناظر است و سعی دارد در حالی که نظم صف رعایت می‌شود حواسش به بسته‌های گوشت باشد که چه تعدادشان ۳ کیلویی‌اند و چه تعداد ۲ کیلویی و یک کیلویی. «خودمان هم نمی‌دانیم چه ساعتی گوشت می‌آید اما بیشتر اوقات ساعت ۱۱ در این میدان توزیع داریم. درواقع باید توزیع گوشت گرم تمام شود تا ما توزیع گوشت بخزده را شروع کنیم. بیشتر چیزیایی که در مورد صف‌های گوشت بخزده می‌گویند وجود دارد، البته روزهای اول این حاشیه‌ها و تنش‌ها بیشتر بود اما حالا کمی کمتر شده، البته تره‌بار که دلال‌ها می‌آیند شلوغی و درگیری می‌شود، البته بیشتر اوقات زنگ می‌زیم کلانتری و این طوری شلوغی تمام می‌شود.» فردی که لیست را به دست گرفته و هر از گاهی روبه‌روی یکی از گزینه‌ها تکی می‌زند در باره توزیع گوشت می‌گوید: «ساعت ۸ صبح هم این جا باشید گوشت گرم به شما نمی‌رسد. من ساعت ۴ صبح می‌آیم ۰۰۲هنگر در صفا ایستادند تا بتوانند گوشت بخرند.»

یامدهای اخلاقی توزیع گوشت تنظیم بازار

| او حیدشالچی | جامعه‌شناس |

ببیند بشیم؛ به‌عنوان مثال شیوه توزیع کوبین عادلانه‌تر بود. واقعیتی که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت این است که چنین وضعیتی آنبوهی از احساسات منفی را ایجاد می‌کند. احساس تبعیض، توهین، کمبود، عدم امنیت غذایی و... به همین دلیل مجموعه برداشت‌ها و احساسات منفی را ایجاد می‌کند که اینها پیامدهای اخلاقی را در پی دارد؛ پیامدهایی که می‌تواند هم در سطح خرد اتفاق بیفتد و هم به‌عنوان یک احتمال گاهی می‌تواند تنش‌هایی در حوزه‌ای از یکی از مناطق حاشیه‌ای شده، همه این امکانات وجود دارد. مردم پاندها می‌توانند در این توزیع راکاستن پیامدها کمک کنند، البته بهر مدرن از تخصص متخصصان حوزه رفاه هم می‌توانند، راهگشا باشند. تجربیات دنیا هم وجود دارد، البته نباید پیامدهای اخلاقی را هم نادیده گرفت؛ چون یکی از مواردی که در چنین شرایطی امکان دارد مغفول بماند پیامدهای اخلاقی چنین وضعیتی است و بیشترین توجه را بازن‌تاب‌ها و بازخوردهای اقتصادی به خود جلب می‌کنند. واقعیت امر این است که به‌وجود آمدن چنین شرایطی و بهر مدرن طبقات سودجوسب می‌شود که جامعه با تشکیل طبقات نوکیسه روبه‌رو شود که رفتارهای فرهنگی نامناسب دارند و هم احساس عدم رضایت و تبعیض در اکثریت جامعه به وجود می‌آید؛ البته نه خود احساس لزوم بلکه در موردی باعث عدول از هنجال‌های فرهنگی و اخلاقی می‌شود.

در چنین شرایطی نخستین گزینه‌ای که باید مد نظر قرار داد تأمین معیشت طبقه فرودست جامعه است تا این قشر از جامعه برای تأمین حداقل‌ها دغدغه نداشته باشند و به همین منظور باید راهکارهای مناسب با آن را در پیش گرفت؛ راهکارهایی که نشان دهد یارانه‌هایی از این دست بدون هیچ‌مشکل یا مانعی به دست آنها می‌رسد و در این مسیر وارد پروسه قاچاق و بازار سیاه نمی‌شود. در چنین شرایطی بی‌شک تأمین معاش طبقه ضعیف جامعه از اولویت‌هاست و در این مسیر باید راهکارهایی مناسب با کمترین آسیب به کار گرفته شود. ما تجربه‌های ایچینن را در هشت سال جنگ داشته‌ایم؛ تجربه‌ای موفق اگر چه بعضی از نسل‌ها به خاطر دارند که برخی اصناف یا سوسه استفاده از تفاوت نرخ‌های دولتی و بازار آزاد سودهای نامشروع زیادی به دست آوردند. توزیع گوشت که باعث به‌وجود آمدن صف‌های طولانی شده به نوبه خود مزایا و معایبی رایه خود می‌بیند که در ادامه این روند باید با دقت بیشتری بررسی شود. یکی از احتمالاتی که شاید نادیده گرفته شده این است که بعضی خانوارها به دلیل اطلاعات پایین یا سالخوردگی و از کارافتادگی و حتی معلولیت یا کسانی که ساعات کاریشان اجازه نمی‌دهد در این صفا‌ها بایستند. نتوانند گوشت مورد نیازشان را از طریق این بازار تأمین کنند. درواقع این شیوه‌های توزیع شیوه درستی نیست ما باید به شیوه‌های کارآمدتر توزیع